

■ احمد رضا صدری

در روز‌هایی که پیر ما گذشت، عالم مجاهد زنده‌یاد آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، روی از جهان برگرفت و رهسپار ابدیت گشت. هم از این روی و در نکوداشت دهه‌ها تلاش دینی و انقلابی آن بزرگ، شمه‌ای از خاطرات سیاسی وی را، مسود خوانش تحلیلی قرار داده‌ایم. شایان ذکر است که این خاطرات، در گفت و شنوده‌ای مرکز اسناد انقلاب اسلامی با ایشان، ضبط شده است. امید آنکه مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **سخنرانی‌های آتشین شهید نواب صفوی در قم**
بسا چهره‌هایی که بعدها در کسوت طلایه‌داران انقلاب و نظام اسلامی در آمدند، در زمره دلدادگان به آرمان جمعیت فدائیان اسلام و شهید سیدمجتبی نواب صفوی بودند. زنده‌یاد آیت‌الله محسن مجتهد شبستری را نیز باید در عداد این طیف برشمرد، چنانکه خود نقل کرده است: «در اوایل ورودم به قم، تا حدی با امور سیاسی آشنا شدم. مرحوم نواب صفوی و مرحوم واحدی (رحمت‌الله علیهما) به قسم می‌آمدند و من که طلبه نوجوانی بودم، به این دو بزرگوار ارادتمند شدم. مرحوم نواب صفوی در مسجد امام سخنرانی می‌کرد، روی عرشه منبر می‌ایستاد و سخنرانی آتشینی ایراد می‌کرد. عممه نواب صفوی شکل خاصی داشت و گوش‌هایش داخل عمامه بود. از آن زمان به این آدم‌های انقلابی علاقه‌مند بودم و پای منبر آنها می‌نشستم. آیت‌الله بزدی نیز در مسجد امام عسکری قم، صحبت‌های انقلابی می‌کرد و آن زمان منبرهای انقلابی شروع شده بود...»

■ **وقتی آیت‌الله پروچردی از دیدار با شاه، اجتناب کرد!**

فراز و فرود ارتباط محمدرضا پهلوی با آیت‌الله العظمی بروچردی، از جمله نکاتی است که در خاطرات آیت‌الله مجتهد شبستری و به شرح بی‌آمه، مورد توجه قرار گرفته است: «محمدرضا پهلوی سالی یک‌بار، به قم می‌رفت و در کنار حرم حضرت معصومه(س)، در مقبره شاه‌عباس که کف آن کاشی بود و فرش نداشت، یا در ایوان طلاواقع در صحن کوچک، با آیت‌الله بروچردی ملاقات می‌کرد. این دیدارها برای من شگفت‌آور بود اما ایشان مرجع تقلید بود و زعامت تامه داشت و استاد بزرگی به شمار می‌رفت و تشخیص می‌داد که مصالح جامعه، در این است که با شاه ملاقات کند. شنیدم در یک دیدار، شاه به آیت‌الله بروچردی گفته بود آقای سیدابوالقاسم کاشانی در کارهای سیاسی دخالت می‌کند. آیت‌الله بروچردی در پاسخ به صراحت گفته بود اگر وظیفه شرعی ایجاب کند، من هم [آدر سیاست] دخالت می‌کنم! من وقتی این را شنیدم، خیلی خوش آمد و تا حدی باعث تسکین خاطرم شد. آیت‌الله بروچردی در سال‌های پایان عمر خود، در سفرهای محمدرضا پهلوی به قم، با شاه دیدار نکردا در این باره شنیدم که شاه برای دیدار با آیت‌الله بروچردی، به صحن کوچک ایوان طلا که مقبره آیت‌الله فیض در آنجا است، وارد شد ولی آیت‌الله بروچردی را ندید. شاه پرسیده بود این قبر چه کسی است؟ در پاسخ به او گفته بودند قبر آیت‌الله فیض است. گفته بود پس دیگران کجا هستند؟ متطورش این بود که آقا با تحکیم روابط دوستانه می‌کردم، که این خود باعث تحکیم روابط دوستانه من با ایشان شد. این آشنایی و دوستی در جلسات جامعه روحانیت مبارز تهران، که من و حضرت آقا از بدو تأسیس در آن حضور داشتیم، تشدید و تکمیل شد و بر اثر آن روز به روز باخبر خیر به معظم‌له و لطف ایشان به من افزون، گشت...»

■ **من این عید نوروز را، جلوس نمی‌کنم!**
مبارزات آیت‌الله مجتهد شبستری در زادگاه خود، یعنی شهر شبستر، فصلی مهم در تاریخچه حیات سیاسی اوست. یکی از فرازهای این فصل، اعلام عزای عمومی در عید نوروز سال ۱۳۴۲ (تعطیل کردن جلوس خویش و سایر علمای شهر است: «امام(ره) عید نوروز سال ۱۳۴۲ را، عزای عمومی اعلام کردند. من در آن زمان در شبستر بودم و به تبعیت از امام گفتم اعلامیه‌ها را به دیوارهای بازار شبستر چسباندند، که امسال عید نداریم و عزاداریم! از طرف دستگاه یا آدم‌های ترسو می‌آمدند و می‌گفتند این اعلامیه از طرف شمامست و ممکن است عوارضی داشته باشد اما من گوش نمی‌کردم و راه خود را ادامه می‌دادم. روش من این‌طور بود که با قم ارتباط داشتیم و اوقاتی که در مسافرت بودم، از اوضاع مطلع می‌شدم، با چند نفر از روحانیون شبستر صحبت کردم و گفتیم من این عید نوروز را جلوس نمی‌کنم و آنها را متوجه موضوع و منقاع کردم، که شما هم جلوس نداشته باشید و بگویید امسال عید نیست و آن‌شاءالله عیدهای دیگر را جلوس خواهیم کرد! آنها نیز تبعیت می‌کردند چون می‌دیدند من وارد جریان هستم و آنها به این مسائل آشنا نیستند. من به صراحت می‌گفتم به خاطر مسائل پیش آمده، عید نمی‌گیریم و ایام عزاست ولی آنها با لحن نرم می‌گفتند که که در ایام دیگری جلوس می‌کنیم. من کار خود را انجام می‌دادم و تا مدتی که آنجا بودم، چند بار از طرف دولت و ژاندارمری به سراغ من آمدند و تذکر دادند...»

■ **چرا صندلی را برنداشتید بزیند، بر سر آن کسی که لایحه را آورد؟**

راوی فقید این خاطرات، در زمره آنان است که در سخنرانی تاریخی امام خمینی علیه کاپیتولسیون، در منزل ایشان حضور داشته است. وی حال و هوای حاکم بر آن مجلس را، این‌گونه توصیف کرده است: «در روز سخنرانی تاریخی امام در رابطه با کاپیتولسیون، من حضور داشتم. حضرت امام در منزل خود در اتاق جلوی پنجره، روی حیاط نشسته و بلندگو مقابل‌شان بود. حیاط و کوچه‌های مجاور، مملو از جمعیت بود. من در اتاقی که امام سخنرانی می‌کرد، ردیف دوم یا سوم نشسته بودم، که ایشان آن سخنرانی معروف را ایراد کردند، فرمودند کشور را فروختند، پاکوبی کردند، جشن گرفتند... مردم هم گریه می‌کردند. سپس فرمودند رئیس‌جمهور آمریکا این معنا را بداند که منظورترین افراد نزد ملت ایران است. بعد خطاب به نمایندگان مجلس فرمودند چرا ساکت نشستهاید؟ چرا صندلی را برنداشتید بزیند، بر سر آن کسی که لایحه را آورد؟...»

■ **آشنایی با رهبر معظم انقلاب، از دوران تحصیل در مدرسه حجتیه**

زنده‌یاد شبستری از دوران تحصیل در مدرسه حجتیه قم، با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی آشنا شد و تا پایان حیات، این دوستی و



خاریج

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷۴

د

در شب ۱۴ خرداد، ماز فقدان شخصیت

بی‌بدیل و بی‌نظیر امام خمینی، ناراحت و نگران بودیم که آینده این کشور، بعد از رحلت امام چه خواهد شد. همان شب جمله‌ای را یادم آمد، که امام خمینی درباره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کرده بودند و بارقه‌ای از امید، در دلم زنده شد. در فردای آن روز و جلسه مجلس خبرگان، بعد از آنکه رهبری شورایی رأی نیاورد،

وارد موضوع رهبری فردی شدیم. در زمانی که به نظر م رسید جلسه به نتیجه‌ای نخواهد رسید، با صدای بلند خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی گفتم مطالبی را که امام خمینی درباره آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند و شما آنها را شنیده‌اید، مطرح کنید...

زنده باد آیت‌الله محسن مجتهد شبستری، در قامت یک انقلابی دیرین

دلالت‌های خبرگان هم مانند امام

به رهبری آیت‌الله خامنه‌ای بود

مصمیمت تسدوم یافت: «وقتی در مدرسه حجتیه

قم حجره داشتیم، با مقام معظم رهبری – که ایشان هم در آن مدرسه حجره داشت- آشنا شدم. پس از آن هرگاه در تابستان به مشهد می‌رفتم، با ایشان گاهی در منزل آیت‌الله سیدهادی میلانی دیدار می‌کردم، که این خود باعث تحکیم روابط دوستانه من با ایشان شد. این آشنایی و دوستی در جلسات جامعه روحانیت مبارز تهران، که من و حضرت آقا از بدو تأسیس در آن حضور داشتیم، تشدید و تکمیل شد و بر اثر آن روز به روز باخبر خیر به معظم‌له و لطف ایشان به من افزون، گشت...»

■ **پایه‌گذاری غیر رسمی و رسمی جامعه روحانیت مبارز ایران**
مرحوم شبستری در عداد پایه‌گذاران و نسل نخست جامعه روحانیت مبارز تهران، به شمار می‌رود. وی در فصلی دیگر از خاطرات خویش، به چند و چون تشکیل این گروه پرداخته است: «بنیانگذار اصلی جامعه روحانیت مبارز تهران، شهید مطهری(ره) بود، که با همکاری شهید بهشتی، شهید مفتح و سایر بزرگان، در سال ۱۳۵۶ پایه‌گذاری شد. حقیر نیز از ابتدای تأسیس، در خدمت‌شان بودم. البته قبل از آن هم جسته و گریخته روحانیون انقلابی تهران، با همدیگر جلساتی داشتند. جامعه روحانیت مبارز تهران از سال ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳، به‌طور غیرمنسجم تشکیل شده بود. یعنی جمعی از علمای انقلابی تهران گهگاهی دور هم جمع شده و در باب انقلاب و نهضت امام خمینی، تبادل نظر می‌کردند. با پیشنهاد شهید مطهری(ره)، تشکلی تحت عنوان جامعه روحانیت مبارز تهران، با جلسات مرتب و در تأدیتی که آنجا بودم، چند بار از طرف دولت و شکل منسجم و مرتب، جلساتی در منازل آقایان داشت. اساسنامه‌اش در آخرین جمعه حیات مرحوم شهید بهشتی، طی جلسه‌ای که در کرج داشتیم، یک هفته مانده به حادثه هکتم تیر ۱۳۶۰، با حضور ایشان تکمیل و تصویب شد و البته بعداً اصلاحیه‌هایی در آن انجام گرفت. در جلسات شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز، که با حضور حضرات آقایان مطهری و بهشتی و سایر بزرگان تشکیل می‌شد، بیشتر بحث‌ها مربوط به امور مهم سیاسی و انقلاب بود اما در جلساتی که دیگر علمای عضو جامعه حضور داشتند، بحث‌های علمی هم مطرح می‌شد و معمولاً یک فرع هفتمی یا مسئله‌ای فلسفی یا کلامی یا تاریخی مطرح و درباره آن گفت‌وگو می‌شد...»

■ **راهپیمایی تا ساعت ۱۲ شب ۲۱ بهمن ۵۷**
دستور امام خمینی مبنی بر شکستن حکومت نظامی در ۲۱ بهمن ۱۳۵۷، از عوامل مهم پیروزی انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. روایت آیت‌الله شبستری از این رویداد تاریخی، به این قرار است: «بعد از ظهر روز ۲۱ بهمن معلوم شد که به‌رغم اعلام حکومت نظامی توسط شاپور بختیار، امام(ره) فرموده‌اند همه مردم به خیابان روند، حکومت نظامی را نقض کنند و به تظاهرات خود ادامه دهند. تا تعدادی از اهل مسجد صحبت کردم، که ما نیز با

در نوروز ۱۳۴۲، با چند نفر از روحانیون شببستر صحبت کردم و گفتیم من در این عید نوروز، جلوس ندارم و آنها را متوجه موضوع و متقاعد کردم که شما هم جلوس نداشته باشید و بگویید امسال عید نیست و آن‌شاءالله عیدهای دیگر را جلوس خواهیم کرد! آنها نیز تبعیت می‌کردند، چون می‌دیدند من وارد جریان هستم و آنها به این مسائل آشنا نیستند. من به صراحت می‌گفتم به خاطر مسائل پیش آمده، عید نمی‌گیریم و ایام عزاست ولی آنها با لحن نرم می‌گفتند در ایام دیگری جلوس می‌کنیم!

چندین هوایما تهران و تظاهرات مردم در خیابان‌ها را، بمباران کنند...»

■ **آنچه در ۱۴ خرداد ۶۸ گذشت...**

زنده‌یاد آیت‌الله مجتهد شبستری، در زمره چهره‌هایی است که نقشی مؤثر، در انتخاب آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، به رهبری انقلاب داشت. وی بود که از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی خواست تا دیدگاه امام خمینی را، درباره رهبری آینده نظام اسلامی بیان کند و همین امر، موجب تسریع در تصمیم‌گیری مجلس خبرگان رهبری، در ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ شد. با این همه مرحوم شبستری معتقد است در صورتی که دلالت‌های امام خمینی نیز وجود نداشت، مجلس خبرگان به انتخابی جز آیت‌الله خامنه‌ای نمی‌رسید: «شامگاه ۱۳ خرداد بود، که از دبیر خانه خبرگان رنگ زدند و گفتند فردا ساعت ۹ صبح جلسه است. در آن شب ما از فقدان شخصیت بی‌بدیل و بی‌نظیر امام خمینی، ناراحت و نگران بودیم که آینده این کشور، بعد از رحلت امام چه خواهد شد. همان شب جمله‌ای را یادم آمد که امام خمینی درباره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کرده بودند و بارقه‌ای از امید در دلم زنده شد. صبح روز بعد، جلسه تشکیل شد و ابتدا وصیت‌نامه امام قرائت شد. بعد از ظهر همان روز، اولین بحث به موضوع تعیین رهبری اختصاص داشت و مسئله رهبری شورایی و رهبری فردی مطرح شد، گفتند بحث شورا مقدم است و بر همین اساس، موافقان و مخالفان آن صحبت کردند. بعد از آنکه رهبری شورایی رأی نیاورد، وارد موضوع رهبری فردی شدیم و افرادی مثل آیت‌الله گلپایگانی مطرح شدند. در زمانی که به نظر م رسید جلسه به نتیجه‌ای نخواهد رسید، با صدای بلند خطاب به آقای هاشمی رفسنجانی- که مدیریت جلسه را بر عهده داشتند- گفتم لطفاً مطالبی را که امام خمینی درباره آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند و شما آنان را شنیده‌اید، مطرح کنید. خاطر من در آن جلسه نقل شد، البته چنانچه این رهبری، از زبان امام خمینی مطرح کردند. اولی به جلسه‌ای برمی‌گشت که بعد از عزل آقای منتظری از قائم‌قامی، خدمت‌امام رسیده و گفته بودند اگر آقای منتظری عزل شود، کسی را برای رهبری نداریم. امام در جواب فرمودند با وجود آقای خامنه‌ای، غمی نخواهیم داشت. مورد دوم جلسه خصوصی بود که پیش امام رفته و مسئله رهبری را مطرح کرده بودند. ایشان باز هم فرمودند با حضور آقا سیدعلی، مشکلی نداریم. روایت سوم، از زبان مرحوم حاج‌احمد آقا بود. از ایشان نقل شده است که در جمعی وقتی آقای خامنه‌ای در مقام رئیس‌جمهور به کشور کره رفته بودند و در مجلس آن سخنرانی می‌کردند، به امام می‌گوید آقای خامنه‌ای خوب در این مسئولیت جا افتاده است. امام نیز در پاسخ ایشان می‌فرمایند آقای خامنه‌ای شایستگی رهبری را داراست. این سه روایت در آن جلسه نقل شد، البته چنانچه این اشارات امام هم نبود، خبر گران رهبری به غیر از آقای خامنه‌ای، به رهبری فرد دیگری نمی‌رسید و از ایشان شایسته‌تر نداشتیم اما توصیه‌های امام، سبب تسریع در تصمیم و رأی‌گیری شد...»

زنده‌یاد آیت‌الله محسن مجتهد شبستری

د

در نوروز ۱۳۴۲، با چند نفر از روحانیون شببستر صحبت کردم و گفتیم من در این عید نوروز، جلوس ندارم و آنها را متوجه موضوع و متقاعد کردم که شما هم جلوس نداشته باشید و بگویید امسال عید نیست و آن‌شاءالله عیدهای دیگر را جلوس خواهیم کرد! آنها نیز تبعیت می‌کردند، چون می‌دیدند من وارد جریان هستم و آنها به این مسائل آشنا نیستند. من به صراحت می‌گفتم به خاطر مسائل پیش آمده، عید نمی‌گیریم و ایام عزاست ولی آنها با لحن نرم می‌گفتند در ایام دیگری جلوس می‌کنیم!

پیش‌خوان

«نظری به زندگی و زمانه بنیانگذار گروه موسوم به فرقان»

از دریچه اسناد مکتوب

نمادی از «جهل مقدس»

■ **محمدرضا کائینی**



گروه و

تروریستی موسوم به فرقان، در سالیان منتهی به انقلاب اسلامی، از سوی طلبه‌ای خارج شده از زی روحانیت، به نام اکبر گودرزی تشکیل شد و در شعاعی نسبتاً محدود، به عضوگیری پرداخت. اهمیت کارنامه این طیف، در آن است که آنان برخی چهره‌های شاخص انقلاب اسلامی را، شهید یا مجروح ساختند. این کارنامه، اهمیت بازخوانی کارنامه این جریان را، فراوان

ساخته است، امری که در کتاب نواتشار «جهل مقدس» به کوشش عباس علی‌بخشی و منتشره از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی، بدان پرداخته شده است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، در باب زندگی و زمانه اکبر گودرزی رهبر فرقان، چنین آورده است: «اکبر گودرزی ایدئولوگ و رهبر گروه فرقان در محیطی روستایی و سنتی متولد شد و بالید، وی تحصیلات خود را، تا دوم دبیرستان گذراند و با توجه به فضای مذهبی و سنتی جامعه خویش، رهسپار حوزه‌های علمیه شد. گودرزی جوان ابتدا به خوانسار، شهر نزدیک محل سکونت خود می‌رود و مدت دو سال، در مدارس دینی آنجا اقامت می‌کند. آنگاه وارد حوزه علمیه قم می‌شود. وی در شهر قم با آثار و اندیشه‌های روشنفکران آن زمان- که عموماً گرایش به چپ داشته‌اند- آشنا می‌شود. به همین دلیل ذوق مطالعه آثار خارج از دروس رسمی حوزه، گودرزی را



اکبر گودرزی پایه‌گذار گروه فرقان، در دادگاه انقلاب اسلامی

چگونگی پایه‌جویی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد. امکانات آموزشی و رفاهی در زندان خود را شکوفا سازد. اکبر گودرزی در تهران، چند مدرسه علمیه را تجربه می‌کند اما به دلایلی توفیق نمی‌یابد. هوش و استعداد اکبر گودرزی به همراه غرور و مشورت‌ناپذیری وی، باعث شد تا حقایق را وارونه ببیند و از کسوت طلبگی و روحانیت، خارج شود. اما او در مقابل توانست، با نگارش مطالب اغواکننده و هیجان‌انگیز به همراه قدرت بیان خویش، عده‌ای از جوانان مذهبی اما بی‌بهره از مطالعات عمیق دینی را، گرد هم آورد. جلسات دینی که اکبر گودرزی در مناطق مختلف تهران تحت عنوان آموزش باطنی برگزار می‌کرد، در نبود جلسه‌های پر محتوا و اصیلی چون حسینیه ارشاد، رونق یافت. اکبر گودرزی توانست از درون همین جلسات، گروهی عمدتاً جوان، مذهبی و جویای مبارزه را، سازمان دهد که بعداً فرقان نام گرفت. برداشت‌های سطحی اکبر گودرزی از قرآن، در کنار درک نادرست وی از سخنان و نوشته‌هایی که خوانده بود، باعث شد مرحله آموزش و نگارش را همان تبیین ایدئولوژی را، پایان یافته پندارد و وارد مرحله مبارزه شود. بر این اساس گودرزی و کادر رهبری فرقان، به ترسیم نقشه راه گروه تحت عنوان کنفرانس گودالوژی پرداختند و دشمنان اسلام راستین را، در سه ضلع یک مثلث با نام زر، زور و تزویر جای دادند. آنها با همین دیدگاه و در راستای اجرای فرامین خداوند، به تحقق ایدئولوژی فرقان از ۱۳۵۸ آغاز شد و تا پایان آذر همان سال ادامه یافت. در این دوره کوتاه، شخصیت‌های طریق ترور و حذف‌فیزیکی افراد رو آوردند. بین اعضای اصلی گروه فرقان از اردیبهشت ۱۳۵۸ آغاز شد و تا پایان آذر همان سال، به تحقیق ایدئولوژی فرقان از طریق ترورهای اصلی گروه فرقان، عفو، تخفیف و یا آزادی برخی زندانیان این گروه را دربر می‌گیرد. اسناد این فصل به ترتیب تاریخی به همراه متن تایپ شده و توضیحات مرتبط قرار گرفته‌اند...»